

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه  
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1394/01/29



#### موضوع: مطهریت انقلاب

سید طباطبایی یزدی در مطهر پنجم فرمودند «الانقلاب کالخمیر ینقلب خلًّا فانه یتطهر سواء کان بنفسه أو بعلاج کالقاء شی من الخل أو الملح فیه سواء استهلک أو بقى علی حاله و یشرط فیه طهاره الخمر بالانقلاب عدم وصول نجاسه خارجیه الیه». درباره مطهریت انقلاب بحث کردیم، گفته می شود که اصل مسئله یعنی مطهریت انقلاب مورد اجماع است. که سید بحر العلوم در الدرّه النجفیه آورده است «الخمر و العصیر ان تخلّی فاتفق طهرا و حللا بنفسه أو بعلاج انقلاب بقى منه الغالب أو ذهب». درباره مطهریت بحثی نیست

#### دو فرع

اما آنچه بحث وجود داشت در دو تا فرع بود. یکی اینکه آیا مطهریت اطلاق دارد اعم از اینکه بنفسه انقلاب حاصل بشود یا به وسیله علاج، خلّ و نمک و دارو بریزند، خمر خلّ بشود. این یک فرع بود. فرع دوم هم این است که آیا اگر آن علاجی که داخل خمر گذاشته شده است مثل قطعه نمک باید حل بشود یا اگر هم باقی ماند باز هم تطهیر حاصل می شود. بنابراین پس از که به ذهن مان سپردیم انقلاب آن هم در مورد خمر موجب طهارت است بالاجماع و بواسطه نصوص المستفیضه. و اختلافی وجود ندارد. پس در مورد خمر و خلّ است و این انقلاب باعث تطهیر می شود. اما بالعلاج باشد یا بنفسه محل بحث است

#### سه دسته روایات

سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه در این رابطه می فرماید روایات به سه دسته است، دسته اول روایاتی است که اطلاق دارد که می فرماید: خمر پس از که خلّ بشود تطهیر بشود و این انقلاب مطهر است اطلاقا بنفسه یا علاج.<sup>[1]</sup> روایاتی است که از این قرار است: روایت اول که سند موثق است عنه محمد بن یعقوب نقل می کند از علی بن ابراهیم از ابیه تا ابن

ابی عمیر تا عن صفوان عن ابن بکیر عن عبید بن زرارہ، کہ بہ خاطر عبد اللہ بن بکیر کہ فطحی است، سند شد موثقہ ہمہ این رجال توثیقات خاص دارد. «عن ابی عبد اللہ علیہ السلام انه قال فی الرجل اذا باع عصیرا فحبسه سلطان حتی صار خمرًا فجعله صاحبہ خلًّا فقال اذا تحوّل عن اسم الخمر فلا بأس بہ» [2]. عصیری بوده است در اختیار سلطانی بہ اصطلاح با زورگیری کہ سلاطین و جبابرہ داشتہ اند مال مردم را حبس کردند تا آن مال را آزاد کردند خمر شدہ بود بعد صاحب آن خمر را خلّ درست کرد، چہ حکمی دارد، می فرماید «اذا تحول عن اسم الخمر فلا بأس بہ»، اگر تحول پیدا کند از اسم خمر و خل بشود پاک است، مشکلی ندارد. روایت سندش درست است و دلالتش ہم مطلق است، خلّ شدن و انقلاب موجب طہارت است بالعلاج باشد یا بنفسہ، اطلاق دارد.

سوال:

پاسخ: «جعلہ» بہ ہر دو قابل تطبیق است، جعلہ آن را صاحبش گرفتہ و گذاشتہ جایی تا شدہ است خمر و ممکن است ہم علاج کردہ باشد ہر دو را می گیرد. «قال اذا تحول عن اسم الخمر فلا بأس»، اگر از اسم خمر تحول پیدا کردہ باشد، لا بأس انقلاب مطہر است. روایت دوم صحیحہ علی بن جعفر، روایت قبلی آن عبد اللہ بن جعفر فی قرب الاسناد این عبد اللہ بن جعفر حمیری است. قرب الاسناد ہم اعتبار دارد، عن عبد اللہ بن حسن این عبد اللہ بن حسن کہ از علی بن جعفر عن اخیه علیہم السلام نقل می کند این عبد اللہ بن حسن امامزادہ است. توثیق خاصی دربارہ اش نیامدہ اما مدح خیلی خوب از خود امام صادق دارد و روایت ہم نقل می کند و توثیقی ہم دربارہ اش نیامدہ است. اما از توثیقات خاصہ غیر معروفہ است، امامزادہ بودن کہ ثابت بشود و تخلف و اشکال دربارہ اش احراز نشود مورد احترام و اکرام عموم ہم باشد، قطعاً موثق است و بلا اشکال. منتہا طریق توثیق امامزادہ با طریق توثیق رجال فرق می کند. در روایت علی بن جعفر نقل می کند در کتاب خودش کہ سند را صحیحہ اعلام می کنیم، «سألته عن الخمر یکون اولہ خمرًا ثم یصیر خلًّا قال اذا ذهب سکرہ فلا بأس» [3]. این روایت اطلاقی روشن است و خودش خلّ شد. در اینجا اطلاق دارد. این دو روایت در مورد تبدیل و انقلاب خمر بہ خلّ آمدہ بہ شکل مطلق. دستہ دوم روایاتی است کہ آمدہ است کہ خمر اگر بہ وسیلہ علاج ہم خلّ بشود باز ہم مطہر است این انقلاب و انقلابی ہم بالعلاج باشد مطہر است و اشکالی ندارد. این دستہ عبارت است از روایت صحیحہ عبد العزیز المہدی باسنادہ کہ اسناد همان اسناد قبلی است شیخ کلینی عن محمد بن احمد بن یحیی عن محمد بن عیسی بن عبید کہ از اجلاء و ثقات، عن عبد العزیز المہدی کہ توثیق خاص دارد و از اصحاب امام رضا «قال کتبت الی الامام الرضا علیہ السلام جعلت فداک العصیر یصیر خمرًا فیصبّ علیہ الخلّ و شئ یغیرہ حتی یصیر خلًّا قال لا بأس» [4]. این حدیث کہ سندش ہم درست است دلالتش صریح بر این است کہ اگر بالعلاج ہم خمر خلّ بشود باز ہم انقلاب است و مطہریت. و ہمینطور روایت محمد بن ادریس فی آخر السرائر نقلًا عن جامع البزنطی عن ابی بصیر اگر ابن ادریس کہ فقیہ حلی است در مستطرفات کہ آخر کتاب سرائر است اگر نقل بکند از جامع بزنطی، جامع

کتاب احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی است، کتاب بزنطی در دسترس و اختیار فقیه حلی بوده، خودش هم در کتاب خود نقل می کند از جامع بزنطی از ابی بصیر، این سند صحیح است. طریق کوتاه ولی درست بلا اشکال است. «عن ابی عبدالله علیه السلام انه سئل عن الخمر تعالج بالملح و غیره لیتحول خلّاً» [5] سوال شد از خمری که علاج شود به وسیله نمک یا غیر نمک لتحول خلّاً تا اینکه خمر خلّ بشود، «قال لا بأس بمعالجتها»، این دیگر صریح است که خود کلمه را آورده. سند درست و دلالت هم کامل است. یک روایت دیگری را هم گفته اند از این دسته است و آن عبارت است از صحیح زراره. محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن جمیل بن دراج و ابن بکیر جمیعاً عن زراره، اینجا ابن بکیر سند را موثق نمی کند چون دو نفری بود جمیل بن دراج و ابن بکیر. «عن ابی عبدالله قال سألته عن الخمر العتیقه تجعل خلّاً قال لا بأس» [6] این «تجعل» را اینجا سید می فرماید که معنایش این است که با علاج بوده. «عن الخمر العتیقه تجعل خلّاً». اما تحقیق این است که عبارت را اگر خوب دقت کنید، خمر عتیقه بماند تا بشود خلّ. این ظهور در علاج ندارد، «عن الخمر العتیقه تجعل خلّاً»، خمر عتیقه خودش به طبیعت خود که بماند و کهنه بشود خل می شود. روایتی که الان گفتیم از زراره حداقل دلالتش واضح نیست، این را به عنوان موید بگیرید هم مشکل دارد، حداقل این روایت دلالتش کامل نیست، اما آن دو روایتی که داشتیم با صحت سند و صراحت دلالت از دسته دوم ما را کمک می کند به نحو احسن. اما دسته سوم روایاتی که دلالت دارد اگر انقلاب به وسیله علاج باشد مطهریت ندارد. نتیجه اش تطهیر نیست. از این دسته روایت دیگر که سند موثق است. عنه عن محمد بن ابی عمیر که عنه همان شیخ کلینی است. شیخ کلینی علی بن ابراهیم است، و علی بن ابراهیم که از پدر بزرگوار خودش نقل می کند. شیخ پدر علی بن ابراهیم ابن ابی عمیر است، ابراهیم بن هاشم از ابن ابی عمیر نقل می کند و ابن ابی عمیر هم از اصحاب امام کاظم علیه السلام است. عنه یعنی از شیخ کلینی و علی بن ابراهیم و پدرش عن محمد بن ابی عمیر عن حسین بن الاحمسی عن محمد بن مسلم و ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام، حسین احمسی توثیق دارد و سند علی الظاهر صحیح است ولی سیدنا موثق را فرموده اند سرّش را من نفهمیدم، اگر حسنه می فرمود به جهت ابراهیم بن هاشم بود، موثق گفتنش را نفهمیدم. حسین احمسی توثیق خاص دارد و علی الظاهر هم از اتباع آل البیت است. در هر صورت سند معتبر است. «عن ابی عبدالله علیه السلام سئل عن الخمر یجعل فیها الخلّ فقال لا الا ما جاء من قبل نفسه یجعل فیها الخلّ»، مطهر می شود این انقلاب، انقلابی که خمر خلّ شده ولی «یجعل فیها الخلّ فقال لا الا ما جاء من قبل نفسه» [7]، مگر از طرف خودش فقط خلّ بشود. شیخ طوسی قدس الله نفسه الزکیه این حدیث را حمل بر استحباب کرده است. مستحب این است که باید فی نفسه باشد. [8]

#### تعارض بین دو دسته

این سه دسته از روایات را که گفتیم، سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه بین این نصوص جمعی کرده اند، می فرماید: بین دسته دوم و دسته سوم تعارض است. دسته دوم این بود که اگر با علاج هم باشد باز هم انقلاب مطهر است، دسته سوم این بود که اگر با علاج باشد مطهر نیست. این تعارض است. می فرماید تعارض را به سهولت می توانیم حل کنیم برای

اینکه اگر دو دسته از نص، یک دسته نصّ و تصریح بود و دسته دیگر ظاهر بر مطلب بود، طبیعتاً نص مقدم بر ظاهر است. نص که مقدم بر ظاهر شد، ظاهر را کاملاً از بین نمی برد، ظاهر تحدید می شود. بنابراین اینجا می فرماید دسته دوم نصّ است که در آنجا آمده بود «لا بأس بمعالجتها» یا فرموده بود «فیصّب علیه الخلّ»، دسته دوم نصّ بر معالجه است اما دسته سوم ظهور در معالجه دارد. چون دسته دوم نصّ بود نص مقدم می شود بر ظاهر. نص که مقدم شد آنگاه ظهور را حمل بر استحباب می توانیم بکنیم می گوییم مستحب است که انقلاب فی نفسه باشد. این جمعی است که ایشان فرموده است.

سوال: احتمال خلاف که در دسته سوم است و ظاهر می شود چیست  
پاسخ: احتمال خلاف این است که این متنی که اینجا آمده است «الا ما جاء من قبل نفسه»، لا یعنی مطلوب و مرغوب و مستحسن نیست، نه اینکه حرام است. این احتمال را دارد. گفت استفاده بکند از خمری که با واسطه خلّ شده است «فقال لا الا ما جاء من قبل نفسه»، شیخ طوسی حمل بر استحباب، این حمل بر استحباب را احتمال داده ایم، «لا» یعنی این است که بهتر است که استفاده نشود. نصوص تأثیرگذار است، آن نصوصی که در کنار این قرار بدهیم این لا را متزلزل می کند. این لا تنها نیست یک عده نصوصی داریم که «مع المعالجه لا بأس»، آنکه تصریح بود این فقط «لا» است، نگفته است «لا يجوز و لا يطهر»، این نه ظهور دارد، ظهور در عدم تطهیر، نص نیست. ممکن است این باشد که نه یعنی خوب نیست.

سوال: لا الا ما جاء من قبل نفسه حصر است،  
پاسخ: این مطلب را حصر می کند و صحیح منتها خود «لا»، «لا يطهر» نیست و «لا يجوز» نیست ممکن است «لا يستحسن» باشد. این «لا» معنای وسیع دارد. ظهور دارد در «لا يجوز» اما این ظهور در برابر نص از کار می افتد و حمل می کنیم بر اینکه «لا يستحسن». این طریقه جمعی است.

سوال:  
پاسخ: نص این است که خود مطلوب تصریح بشود يجوز، یحرم، یجب اینها نص است، اگر گفت نه، این «لا يجوز» است، «لا یجب» است یا «لا يستحسن» است؟ این احتمالات دارد.

اما تحقیق  
تحقیق این است که با استفاده از بیانات فقیه همدانی و با اضافاتی گفته می شود که اینجا تعارضی نیست تا ما جمع بکنیم. چون قوت دلیل همسان نیست. آن نصوصی که دلالت دارند بر مطهریت انقلاب اگر نگوییم در حد مستفیضه است حداقل کثرت قابل توجهی دارد که قریب به رسیدن حد استفاضه است و این نصوصی که دلالت دارد بر عدم مطهریت آن هم علی الظاهر یک روایت است. قوت روایت همسان نیست و ثانیاً نصوص دال بر

مطهریت مرجح بسیار قوی دارد و آن به اتفاق «طهّرا و حلّلا». و این نصی که دلالت بر عدم مطهریت در نتیجه می شود معرض عنها. دو دسته متقابل اگر یکی مورد اتفاق شد دیگری می شود معرض عنها. بنابراین اصلاً تعارض به عمل نمی آید. از اساس قوت دلالت به تعبیر شهید صدر به سمت نصوصی است که دلالت دارند بر اینکه انقلاب مطهر است بالعلاج باشد یا بنفسه. بنابراین نصی که تنها باقی ماند چون سندش درست بود، محمل هم دارد براساس حمل شیخ طائفه آن را حمل می کنیم بر استحباب.

دو نکته

اما مضافاً بر این تحقیق دو تا نکته را عنوان کنم این انقلاب را بررسی کنیم سیدنا الاستاد انقلاب را استحاله گفت و بعد گفت استحاله هم عرفاً درست است. نظر عرف را یک بار دیگر هم شرح بدهم، مطلب دیگر که تحقیقاً متخصص فن فرمودند که خلّ شدن خمر همیشه بالعلاج است و بدون معالجه نیست. از لحاظ علمی همیشه خمر که خلّ می شود بالعلاج است شرحش را برای من گفته است که فردا برایتان توضیح بدهم.

- 
- [1] التنقیح فی شرح العروه الوثقی، سید ابوالقاسم خویی، ج 4، ص 159 تا 162.
- [2] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج 17، ص 297، ابواب اشربه محرّمه، ب 31، ح 5، ط اسلامیّه.
- [3] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج 17، ص 297، ابواب اشربه محرّمه، ب 31، ح 10، ط اسلامیّه.
- [4] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج 17، ص 297، ابواب اشربه محرّمه، ب 31، ح 8، ط اسلامیّه.
- [5] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج 17، ص 298، ابواب اشربه محرّمه، ب 31، ح 11، ط اسلامیّه.
- [6] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج 17، ص 296، ابواب اشربه محرّمه، ب 31، ح 1، ط اسلامیّه.
- [7] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج 17، ص، ابواب اشربه محرّمه، ب 31، ح 7، ط اسلامیّه.
- [8] تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج 9، ص 118.